

توافق ژنو از نگاهی دیگر

ابو محمد عسگرخانی^۱ محمد رضا علیپور^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۷/۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۹/۹

چکیده:

همه نظریه‌پردازان یک اصل را قبول دارند و آن تحمیلی بودن رژیم‌هاست. آنها معتقدند که همه رژیم‌ها تحمیلی هستند حتی قراردادها را نیز تحمیلی می‌دانند. تز اصلی این نوشتار نیز بررسی رژیم‌های تحمیل شده در توافقنامه ژنو بر ایران و اهداف اصلی این رژیم‌ها در این توافقنامه می‌باشد که بیش از درصد غنی سازی دارای اهمیت و قابل تأمل است. بر همین اساس اصول توافقنامه ژنو اجرا شدنی نخواهد بود چون اصول یکطرف با طرف دیگر دچار تضاد می‌باشد و در تمام موارد با اهداف سیاسی پیش‌بینی-هایی شده است که اجابت این اهداف برای جمهوری اسلامی ایران غیر قابل اجرا می-باشد.

کلید واژه: توافقنامه، رژیم‌ها، جمهوری اسلامی ایران

^۱ - استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تهران، ایران
asgarkha@ut.ac.ir

^۲ - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تاکستان، قزوین، ایران
ac.alipour@gmail.com

مقدمه:

واژه خلع سلاح «Disarmament» و یا رژیم کنترل تسلیحات و خلع سلاح یک واژه ایده‌آلیستی است و رسیدن به خلع سلاح کامل در ابعاد هسته‌ای و یا سلاح‌های کشتار جمعی اعم از شیمیایی و میکروبی علی‌رغم کنوانسیون‌های متعدد یک رهیافت ایده‌آلیستی است، اما حقوقدانان و اخلاقیون روابط بین‌الملل امیدوارند که روزی فرآیند کنترل تسلیحات به خلع سلاح کامل بینجامد ولی واقعیت آن است که تاکنون چنین اتفاقی نیفتاده است (Clude, 1984, p.286). لذا ما از کاربرد واژه خلع سلاح منصرف می‌شویم و از واژه کنترل تسلیحات استفاده می‌نمایم. اما مسأله کنترل تسلیحات عمری به قدمت خود تسلیحات دارد. تقریباً ۵۴۰ سال قبل از میلاد مسیح در منطقه «هنان» چین سران قبایل و طوایف گرد هم آمدند تا جهت پایان دادن به جنگ‌های چندین ساله بین خود راه حلی بیابند. در آن گردهمایی، اولین تلاش‌های کنترل تسلیحات انجام پذیرفت. نکته حائز اهمیت در بحث کنترل تسلیحات این است که هر سلاحی در عصر خود استراتژیک است و با پیدایش تسلیحات برتر، ویژگی استراتژیک به سلاح جدید منتقل می‌شود. تسلیحات استراتژیک به سلاح‌هایی گفته می‌شود که مدرن‌ترین اختراع جنگ‌افزاری باشد به نحوی که بتواند با شکست کامل دشمن، غائله جنگ را خاتمه دهد. در هر زمان برای سلاح‌های استراتژیک همان زمان رژیم‌های کنترل تسلیحات وضع شده است. کنترل تسلیحات نه تنها به معنای کنترل خود سلاح، بلکه به معنای کنترل اطلاعات، داده‌ها، تکنولوژی و حتی خویش‌تنداری است. یعنی رهبران کشورها باید فرا بگیرند که قبل از دارا شدن این تسلیحات خویش‌تنداری و عدم کاربرد این تسلیحات را بیاموزند (عسگرخانی، ۱۳۸۸).

کنترل تسلیحات دارای چه ویژگی‌هایی است؟ ۳ ویژگی مهم و اساسی در بحث کنترل تسلیحات وجود دارد. اولین ویژگی مذاکره است. در واقع مذاکره نقش محوری در کنترل تسلیحات دارد. از این رو هر کشوری برای ورود به مذاکرات باید از انسان‌های فرزانه استفاده کند. به این معنی که تیم مذاکره کننده نه فقط در مباحث هسته‌ای و نه

فقط در دیپلماسی و نه فقط در اقتصاد و نه فقط در محیط زیست بلکه در تمامی موضوعات مهمی که یک کشور با آن روبه رو است، باید از متخصصین کارکشته استفاده کند. به عبارت دیگر در مذاکرات باید هر فرد در یک حیطة متخصص باشد. وقتی تیم مذاکره کننده نسبت به همه ابعاد موضوع مذاکره اشرف داشته باشد، آن وقت می‌توانند تفسیر خوبی از معاهدات داشته باشد. ویژگی دوم، عنصر زمان است. کنترل تسلیحات در دامن زمان اوج می‌گیرد و بر بستر مکان جای می‌گیرد، به این معنی که در چه جاهایی باید تسلیحات کنترل شود. برای مثال معاهده ABM و یا سالت ۱ و سالت ۲ بین ایالات متحده و شوروی سابق پس از سپری شدن زمان کارایی خود را از دست دادند. ویژگی سوم مربوط به سیاست بین الملل است به این معنی که ما در سیاست بین الملل با دو طیف از کشورها روبه رو هستیم، کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته. بدیهی است که نوع استفاده از تسلیحات و کنترل آن در این کشورها متفاوت است. معاهداتی نظیر (NPT) (Non – Proliferation Treaty) و (CTBT Comprehensive Tes Ban Treaty) و یا پروتکل الحاقی مربوط به ادبیاتی هستند که این ادبیات مربوط می‌شود به ادبیات روابط بین الملل به خصوص معاهدات خلع سلاح و کنترل تسلیحات بنابراین کنترل تسلیحات دارای ادبیات بسیار بسیار تخصصی و ویژه جدا از تحریم‌ها، علوم سیاسی و حقوق بین الملل می‌باشد و یک رشته مخصوص به خودش را دارد به نام کنترل تسلیحات؛ درسی است جداگانه که در دانشگاه‌های مختلف تدریس می‌شود اما متأسفانه در ایران چنین درسی هنوز ارائه نشده است (عسگرخانی، ۱۳۷۷). سوال اصلی ما در این نوشتار این است که هدف اصلی توافقنامه ژنو چیست و فرضیه‌ای که در ادامه به آن پرداخته‌ایم این است که هدف، خلع سلاح کامل و از بین بردن کامل قدرت بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، در نظام بین الملل خلا عمیقی ایجاد شد و بازدارندگی و موازنه قدرتی که بین آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی بود از بین رفت. این خلا در سرزمین‌هایی که اتحاد شوروی جای پا داشت محسوس‌تر بود. برای اینکه نظم

نوبین بر هم نخورد، آمریکا ناگزیر از پر کردن آن خلأ بود. در نتیجه آماده شد تا بر اساس نظریه‌هایی که از دهه ۷۰ میلادی تحت عنوان تئوری ثبات مبتنی بر سیطره پیش بینی کرده بودند نظم نوبین را اجرا کند و چون نمی‌توانست بدون مدرک حقوقی به این کار اقدام کند، تغییری بر منشور سازمان ملل بویژه بخش شورای امنیت آن ایجاد کردند.

امروزه کشورها در مذاکرات خود با دیگر کشورها و در انعقاد قراردادها بین یکدیگر به یک اصل توجه زیادی دارند. که عبارت است از:

ارجح بودن اصل شفافیت (Transparency) بر اصل محرمانه بودن. (در این ادبیات بیان می‌شود که هر چقدر ادبیات شفاف باشد بهتر است). گذشت آن زمانی که تمامی مذاکرات و قراردادها به صورت محرمانه و به اصطلاح پشت پرده انجام می‌شد و بعد ذکر می‌گردید و در اختیار ملت‌های ذیربط قرار می‌گرفت چون در عصر حاضر با توجه به گسترش روز افزون رسانه‌ها و فناوری‌های ارتباطی به هر ترتیب مطالب و مذاکرات آشکار خواهد شد و چه خوب است که از همان ابتدا مذاکره کنندگان ایرانی نیز با اصل محرمانه بودن مخالفت نمایند. بنابراین انتظار و توقع ما به عنوان اتباع ایران این است که اصل شفافیت بر اصل محرمانه بودن غالب شود و مذاکرات، نوشته‌ها و توافقات در اختیار ملت ایران قرار بگیرد.

نکته مهم در ادبیات حاضر این است آیا در منازعات بین‌المللی خود موضوع منازعه دارای اهمیت و اصالت است یا خیر، باید اظهار کرد: بسیاری معتقدند که موضوع در منازعات بین‌المللی حائز اهمیت نیست بلکه مهم این است که موضوع در رابطه با چه کسانی می‌باشد. به عنوان مثال موضوع هسته‌ای در ابتدا اختلافی بود بین آمریکا و عراق، آمریکا و لیبی، آمریکا و کره شمالی، آمریکا و هندوستان، آمریکا و چین، آمریکا و ایران.

آمریکایی‌ها با چینی‌ها آن زمان تصمیم گرفتند وارد مذاکره بشوند و بیان کردند که بعد از مذاکره شما پروژه هسته‌ای خود را تکمیل کنید اما چینی‌ها معتقد بودند که ابتدا

باید صنعت هسته‌ای را تکمیل کرد و سپس پای میز مذاکره با آمریکا رفت و این کار را هم به خوبی انجام دادند.

در مورد کشور هند هم همین روند انجام پذیرفت. کشور هندوستان هم اگر به یاد داشته باشید در آن زمان تحریم بود ولی آمریکایی‌ها بر خلاف قانون داخلی خودشان که می‌گویند قوه مجریه آمریکا حق همکاری با کشورهایی که عضو NPT نیستند را ندارد، آمریکا به خاطر اینکه هندوستان را از پروژه‌های اقتصادی ایران باز دارد و علیه چین اقداماتی را انجام بدهد شرایط کشور هند را پذیرفت و هند را با هدف مهار چین استثناء کردند و هسته‌ای شدنش را پذیرفتند (Buzan, 1987).

اما در طرف دیگر، شما مسیر طی شده توسط کشورهای چین، لیبی و عراق را نیز مشاهده کردید که چه مسیری برای آنها طی شد و به چه فرجامی رسیدند. به واقع در مقوله هسته‌ای، ایالات متحده آمریکا با چین، لیبی، کره شمالی، هند، پاکستان و ایران برخوردی متفاوتی داشته است در حالی که موضوع منازعه همانطور که بیان شد ثابت است. اما در این میان ایران نه گرایش به سمت گروه اول را دارد و نه گروه دوم (البته موضوعات گروه دوم در یک بستر بسیار گسترده‌ای شروع می‌شود) به دلیل اینکه NPT دنیا را به دو طبقه دارا (Haves) و ندار (Have-Nots) تقسیم کرده است و مشاهده کردید که بعد از یک مدتی ماده ۱ و ماده ۲ آن کاملاً به صورت جدا وضعیت داراها و ندارها را مشخص نمود. وقتی ایالات متحده آمریکا به اتم دسترسی پیدا کرد و NPT به این طریق امضا شد، در صدد این برآمدند که اتم را در انحصار خود در بیاورند و به همین دلیل NPT را ایجاد کردند تا اتم در اختیار ایالت متحده باقی بماند. اما پس از اینکه روس‌ها به دانش هسته‌ای دست پیدا کردند خود آمریکا مجبور شد به دلیل مقابله با کمونیسم فناوری هسته‌ای را به اروپا انتقال بدهد در نتیجه NPT و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از حالت انحصاری بیرون آمد و جهان به دو طبقه دارا و ندار تقسیم شد.

اما از جایی که تعدادی از کشورها از شرکای استراتژیک ایالت متحده آمریکا و غرب بودند، با توجه به مواد ۱ تا ۴ NPT توانستند طبقه متوسطی را تشکیل دهند یعنی نه دارای بمب اتم باشند و نه ندار. به عبارت ساده‌تر این طبقه متوسط از کشورهای نزدیک آمریکا یا کشورهایی که از اول وارد NPT نشدند یا این قرارداد را تمدید نکردند یا بعضاً از آن خارج شده بودند مثل کره شمالی، تشکیل می‌شد.

این کشورها، کشورهایی بودند که در طول این مدت توانستند به مقام توانایی برسند چرا که در طبقه متوسط یا طبقه دارای توان اصلی که میان طبقه‌های دارا و ندار بوجود آمده بود تقسیم بندی شده بودند. جمهوری اسلامی ایران در طی سال‌های گذشته و بعد از انجام تعلیق‌ها داوطلبانه و با نتیجه نگرفتن از مذاکرات با آمریکا در صدد این برآمد که جز طبقه متوسط باشد. همانطور که بیان شد تعداد معدودی از کشورها توانستند طبقه متوسط را تشکیل بدهند که این کشورها رفتند به طرف ظرفیت و توانایی هسته‌ای. این کشورها اذعان داشتند که نه در طبقه ندار قرار خواهیم گرفت و نه در طبقه دارا. در حال حاضر به بمب اتم نیازی نداریم ولی به دنبال توانایی آن می‌رویم تا هر زمانی که خواستیم و نیاز داشتیم انواع مختلف پروژه‌های هسته‌ای را اجرا نمائیم. همانطور که می‌دانید پروژه هسته‌ای فقط دستیابی به بمب اتم نمی‌باشد بلکه به عنوان مثال می‌توانید تصمیم گیری کنید و با یک انفجار هسته‌ای در یک مکانی دریاچه و یا سد بسازید. این کار هم اکنون نیز در برخی از کشورها مانند آمریکا و به خصوص روسیه در حال انجام می‌باشد.

ایران هم می‌توانست در این چارچوب پروژه‌هایی را مثلاً در کویر لوت تعریف کند. به عنوان مثال کشور ژاپن اذعان داشت در پروژه هسته‌ای به هیچ عنوان حاضر نیستیم خود را در طبقه ندارها قرار دهیم اما دارا هم نخواهیم شد و نمی‌خواهیم که بمب اتم داشته باشیم ولی توانایی هسته‌ای را در اولویت قرار خواهیم داد. ایران هم حرکت‌هایی را به سمت توانایی هسته‌ای و قرار گرفتن در طبقه متوسط آغاز نمود اما متأسفانه توافقنامه ژنو بیان می‌دارد که ایران باید در طبقه ندارها قرار بگیرد. یعنی اولین چیزی که

توافقنامه ژنو از کشور و ملت ایران سلب می‌کند توانایی هسته‌ای می‌باشد و این موضوع در متن این توافقنامه به خوبی قابل دریافت می‌باشد. باید اشاره‌ای داشته باشیم به این که در هر متنی که مربوط به اسنادی ازین دست می‌شود چند اصول (Principles) و هنجار (Norm) وجود دارد. اصول در رابطه با اهداف می‌باشد. هنجارها نیز در رابطه با رفتارها و قواعدی (Rules) هستند که بیان می‌دارند چگونه برای رسیدن به آن اهداف این رفتارها باید انجام پذیرد.

بر همین اساس می‌توان گفت که اصول توافقنامه ژنو اجرا شدنی نیست چرا که اصول یکطرف با طرف دیگر منافات دارد و اگر در یک توافقنامه اصول عوض بشود، خود قرارداد عوض می‌شود و دچار تغییر می‌گردد. برای اینکه ایران این توافقنامه را اجرا بکند باید موارد مطروحه ذیل را مدّ نظر قرار دهد.

۱- تاکنون ۴۵ گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) علیه جمهوری اسلامی و ملت ایران صادر شده است که آن شرایط و آن قواعد و مقرراتی را که IAEA در ۴۵ گزارش علیه جمهوری اسلامی ایران صادر کرده است باید بررسی شود.

۲- تاکنون آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA 12) قطعنامه علیه جمهوری اسلامی ایران صادر کرده است.

۳- تعداد ۶ قطعنامه‌ای را که شورای امنیت سازمان ملل نیز علیه ایران صادر کرده است را هم باید توجه داشت و مضافاً فرازهایی که در پروتکل الحاقی آمده است.

۴- در کنار همه اینها، تحریم‌هایی که وجود دارد مثلاً (ISA Iran Sanction Act) را هم باید در نظر بگیرد.

در تمامی این موارد با اهداف سیاسی پیش‌بینی‌هایی شده است که اجابت این اهداف برای جمهوری اسلامی ایران غیر قابل اجرا می‌باشد. به عنوان مثال، اینکه آمریکایی‌ها از

ISA گذشت کنند و بگذرند حتی برای قوه مجریه آمریکا امکانپذیر نیست. به دلیل اینکه ISA بیان می‌دارد که ایران باید از پیگیری سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی دست بردارد و برای اینکه ایران را ملزم به انجام این کار کنند سه تا رژیم را بر ایران اعمال می‌کنند:

۱- رژیم بازرسی (Inspection Regime)

۲- رژیم نظارت (Monitoring Regime)

۳- رژیم مصونیت (Immunity Regime)

ضمناً در چارچوب پروتکل الحاقی نیز چند رژیم از جمله ۱- بازرسی روزانه ۲- بازرسی روتین ۳- بازرسی ویژه ۴- بازرسی محافظت شده وجود دارد که این رژیم‌ها را نیز باید بر ایران اعمال شود و از ایران می‌خواهند که این پروتکل را تصویب نماید. وقتی ایران آن را تصویب می‌کند به صورت قانونی باید بپذیرد که کلاً تأسیسات جمهوری اسلامی ایران اعم از دفاعی و غیر دفاعی همه را در اختیار بازرسان قرار دهد. البته اگر این بازرسی‌ها در چارچوب NPT می‌بود اهمیت چندانی نداشت اما با افزودن بازرسی‌های اضافی همکاری ایران فراتر از NPT خواهد بود. سوالی که در اینجا مطرح می‌باشد این است که چرا ایران باید همکاری‌های فراتر از آژانس داشته باشد؟ جواب آن کاملاً واضح و مشخص می‌باشد، به دلیل اینکه در قطعنامه‌ها و گزارش‌ها از ایران خواسته‌اند که باید همکاری کامل (Full Cooperation) داشته باشد. همکاری کامل مرز مشخصی نیست در واقع همکاری نامحدود (Unlimited Cooperation) می‌باشد. ایران تا چه زمانی همکاری کامل داشته باشد تا این همکاری‌ها کامل و کافی باشد؟ این همان بحثی است که در قطعنامه‌ها علیه کشور عراق نیز آمده بود. در رویه‌هایی که در مورد کشور عراق آمده بود بیان می‌داشت که عراق باید همکاری کامل، فوری و بسنده انجام بدهد و مرز این همکاری‌ها معلوم نبود. شما ملاحظه می‌کنید که در قطعنامه‌های شورای امنیت علیه عراق آمده است که عراق باید همکاری «کامل و فوری» داشته باشد. در اثر فشارهایی که

از طریق البرادعی و هانس بلیکس (نماینده ویژه سازمان ملل متحد در امور خلع سلاح عراق) به صدام حسین از طرق دو نهاد وارد شد عراق ناگزیر شد که تن به این بازرسی‌ها و نظارت‌ها بدهد. (جزایری، ۱۳۸۷) اگر به روندی که صورت گرفته است نگاه کنیم می‌توانیم هر چقدر عراق بیشتر همکاری می‌کرد بیشتر اعلام می‌کردند که همکاری کمی صورت گرفته است. هر اندازه عراق دیپلماسی دفاعی خود را باز گذاشت و تأسیسات دفاعی خود را در اختیار بازرسان قرار داد بیشتر گفتند که نیاز به راست آزمایی وجود دارد. مشاهده شد که از اماکن مختلف عراق بازرسی به عمل آمد. صدام حسین همکاری می‌نمود اما بیان می‌داشتند که همکاری‌ها Proactive و کافی نمی‌باشد. نکته قابل تأمل اینجا می‌باشد؛ زمانی همکاری‌های صدام حسین بسنده و کافی شد که صدام حسین سقوط نمود یعنی همانطور که بیان شد مرز همکاری‌ها به هیچ وجه مشخص نمی‌باشد.

بنابراین با یک نگاه به پروتکل‌ها، قطعنامه‌ها و نوع تحریم‌ها مشاهده می‌شود که آمریکا خواسته‌های نامحدودی (Unlimited Inspectation) دارد. می‌توان دریافت که این توافق حتی استاندارد حداقل بین‌المللی (Standard International Minimum) را رعایت نکرده است. مثلاً غنی سازی ایران را به رسمیت نشناخته است و در هیچ کجای توافقنامه شما نمی‌بینید که بگوید که غنی سازی برای ایران وجود دارد. آنچه در توافقنامه به آن اشاره می‌شود این است که ایران را باز می‌گرداند به مفاد NPT و بیان می‌دارند که هر آنچه که در NPT اشاره شده است ایران حق استفاده از آن را دارد. یعنی همان حقی که از سال ۱۹۷۰ به ایران دادند همان را مدّ نظر قرار می‌دهند نه چیز جدید و بیشتری. به عنوان مثال در یکی از گزارشات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی آمده است که هیچ توافقی انجام نمی‌گیرد مگر آنکه تمام توافقات در نظر گرفته شود. این جمله ما را به کلیات و اهداف توافقنامه ژنو رهنمون می‌سازد و ما را به مکانیزم‌های راست آزمایی یعنی سه رژیم نظارت، بازرسی و مصونیت برمی‌گرداند که خود نیز دارای تقسیمات و شاخه‌های دیگری همانطور که در قبل بیان کردیم، می‌باشند.

به وضوح قابل درک است که با توجه به تناقضی که در اصول دو طرف وجود دارد ما با شکست این توافقنامه روبرو شویم که تحریم‌های مجدد تنی چند از شخصیت‌ها و شرکت‌های ایرانی بعد از امضای این توافقنامه را در همین راستا می‌توان ارزیابی کرد. این نشانه‌ای از حالتی در حقوق بین‌الملل دارد. در این حالت ابتدا یک طرف فزاینده‌ای از یک توافقنامه را نادیده می‌گیرد و طرف دیگر متوجه این نادیده گرفتن می‌شود و در نتیجه او هم تعهدات خود را نادیده می‌گیرد و این توافق در عمل نادیده گرفته می‌شود. بنابراین با توجه به اصول هنجارها و قواعدی که در این توافقنامه به آنها اشاره شد این توافقنامه محکوم به شکست می‌باشد حال وقتی ایران یا طرف مقابل این توافق را نادیده می‌گرد از نظر حقوق بین‌الملل بحث قائده عرفی مطرح می‌شود. در حال حاضر ما این قائده عرفی را پذیرفته‌ایم و با این پذیرش کلیه گزارشات، رویه‌ها و آنچه در تحریمات علیه ما اعمال شده است را پذیرفته و این امر پیامدهای عمده‌ای برای ما در سال‌های آینده خواهد داشت.

هدف اصلی توافقنامه ژنو عبارت است از خلع سلاح جمهوری اسلامی ایران. این خلع سلاح در افکار عمومی و تبلیغات گسترده رسانه‌ای که انجام می‌دهند خلع سلاح هسته-ای است اما حرف بی ربطی است چرا که ما سلاح هسته‌ای نداریم. پس می‌توان بیان داشت که از بین بردن توان صنعتی، تکنولوژی و فناوری هسته‌ای ما را نشانه رفته‌اند تا جایی که موشک‌های بالستیک و سلاح‌های متعارف ما را غیر ضرور دانسته و خواستار از بین بردن کامل آنها می‌باشند. با این روند به وجود آمده می‌توان پیش بینی کرد متأسفانه در مسیری قرار گرفتیم که عراق نیز در آن قرار گرفت. غربی‌ها به همین وسیله ۷۰ یا ۸۰ موشک عراق را از کار انداختند. مسیر اتخاذ شده برای ایران نیز همان مسیر است اما بصورت خزنده و حقوقی. بنابراین به وضوح قابل درک است که منظور از خلع سلاح، بازدارندگی جمهوری اسلامی، سترون کردن کلیه توانایی‌های بازدارندگی ایران می‌باشد. این مسئله یک مسئله ساده‌ای نیست که بتوان به سادگی از کنار آن گذشت مسئله‌ای است که بر اثر گذشت زمان آمریکا توانسته است در رویه هسته‌ای ایجاد کند و این رویه هسته‌ای خود جای تجزیه و تحلیل بسیار دارد. برخی از موافقان این توافقنامه

بر این باورند که این توافق حق غنی سازی ۵ یا ۲ درصدی برای ایران قائل شده است و این یعنی به رسمیت شناخته شدن حق غنی سازی برای ایران. در پاسخ باید بیان داشت که این مورد و یا مواردی از این دست اصلاً مهم نمی‌باشد به دلیل اینکه بابت همین چند درصد غنی سازی سه رژیم را علیه ایران بکار گرفته‌اند که عبارتند از رژیم بازرسی، رژیم نظارت و رژیم مصونیت. همین رژیم‌ها می‌باشند که بدترین نوع کاپیتولاسیون هستند و بیان می‌دارند بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی حق دسترسی به هر مکانی را خواهند داشت و به این طریق ما را برهنه کرده و تمامی اطلاعات محرمانه و غیر محرمانه ما را جمع‌آوری می‌کنند (متذکر شدن جاسوس بودن تعدادی از بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به دفعات مختلف از سوی جمهوری اسلامی ایران به آژانس بین‌المللی در همین راستا می‌باشد). آمریکایی‌ها در چارچوب انقلاب نظامی شان (RMA Revolution Military Affairs) معتقدند که اگر ما اطلاعات را کسب کنیم انهدام هدف چه از طریق سخت افزاری و چه از طریق نرم افزاری صد در صد برای ما امکانپذیر خواهد بود مگر اینکه اطلاعات و داشته‌های ما ناکافی و یا ناقص باشد و بر همین اساس نیز موضوع پروتکل الحاقی مبنی بر منع آزمایش و گسترش سلاح‌های هسته‌ای را مطرح می‌کنند. می‌توان پیش بینی نمود که قضیه CTBT به مراتب وحشتناک تر از NPT خواهد بود. CTBT از پیچیده‌ترین معاهداتی است که حاصل ۶۰ سال فعالیت جاسوسی و ضد جاسوسی است و مکمل NPT می‌باشد، مکانیسم‌هایی که دارد به مراتب خطرناک‌تر و دشوارتر از NPT است. آنجا اصل "حاکمیت" کاملاً از بین رفته است، ما فقط می‌توانیم اعتراضمان را به دبیر کل CTBT ارایه بدهیم! و دبیر کل فقط می‌تواند به بازرسان هشدار بدهد که دیگر جاسوسی تکرار نشود! هیچ گونه اقدام قانونی علیه آنها انجام نمی‌شود و هیچ مرجع قضایی در داخل ایران اجازه انجام هیچ اقدامی را ندارد. به عنوان مثال یک مقام صهیونیست سال‌ها پیش در کنفرانس بین‌المللی که پروفیسور عسگرخانی از ایران در آن شرکت کرده بودند، بیان داشت که در ایران حدود ۷۰ یا ۸۰ فیزیکدان هسته‌ای وجود دارد که اگر ایران این افراد را برای تکمیل تحقیقات خود به خارج از کشور نفرستد در زمینه هسته‌ای پیشرفت نمی‌کنند، ما (صهیونیست‌ها) از شورای غربی

می‌خواهیم که به این افراد پناهندگی و یا مهاجرت بدهند در غیر این صورت ما تک تک این افراد را در ایران حذف می‌کنیم و دست به یکسری عملیات تروریستی زدند و شما شاهد این بودید که افرادی چون دکتر احمدی روشن یا دکتر علیمحمدی و... را با داشتن اطلاعاتی که به آنها دستیابی پیدا کرده بودند مورد ترور قرار داده و به شهادت رساندند تا از این طریق بتوانند توان دفاعی ما را کم کنند.

پس بنابراین اگر به خوبی این توافقنامه را مطالعه و مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم، بیش از آنکه درصد غنی سازی برای ایران مهم باشد، نوع رژیم‌های ذکر شده علیه ایران دارای اهمیت و قابل تأمل می‌باشد. در این خصوص باید حاکمیت جمهوری اسلامی ایران را در رابطه با این مکانیزم‌های بازرسی در نظر گرفت. حداقل برای حفظ ابتدایی-ترین استراتژی‌های دفاعی دامنه حاکمیت ما تا کجا ادامه دارد؟ از جمله نظرات موافقان توافقنامه ژنو این است که گفته می‌شود این بازرسی‌ها با مدیریت انجام می‌گیرد اما شرط لازم و کافی برای اینکه این بازرسی‌ها با مدیریت انجام بگیرد چیست؟ حداقل این است که شما بر کلیه اطلاعاتی که بوسیله کدها ارسال می‌شود اشراف داشته باشید اما ما چه ابزاری در اختیار داریم که بتوانیم کدهای اطلاعات را مدیریت کنیم. مگر در گذشته این کار علیه لیبی و یا عراق انجام نشد؟ باید اذعان داشت که اجرای تمامی این رژیم‌ها در خصوص پرونده هسته‌ای ایران فاجعه آمیز است.

این سوال که هم اکنون ایران تحریم است، این تحریم‌ها چگونه برداشته می‌شود و با چه کیفیت و مکانیزمی خواهد بود سوال اکثریت مردم جامعه، محافل دانشگاهی و آکادمیک می‌باشد. واقعیت امر این است که شاخه‌هایی که این درخت تحریم دارد در واقع یک درخت پیوندی است. ما انواع مختلف تحریم‌ها را در مقابل خود داریم. تحریم-هایی که آمریکا چه از طریق وزارت خزانه‌داری به خصوص از طریق اداره نظارت بر اموال بیگانگان (OFAC) و چه از طریق کنگره و در بعضی موارد هم از طریق اختیارات ریاست جمهوری به تصویب رسانده است. بنابراین اگر حتی خوشبینانه‌ترین شیوه را در برخورد با تحریم‌ها مد نظر قرار دهیم به عنوان مثال تحریم‌های (OFAC) را که ریاست

جمهوری آمریکا می‌تواند آن را لغو نماید، پدیده‌ای است که مردم ایران باید سال‌های سال با آن مبارزه کنند. به عنوان مثالی دیگر اگر (Iran Sanction Act) را مورد توجه قرار دهیم بیان می‌دارد که رئیس جمهور آمریکا در صورتی می‌تواند این تحریم‌ها را لغو نماید که:

۱- ایران از تولید سلاح‌های کشتار جمعی دست بردارد (این سلاح‌ها شامل کلیه تسلیحات نظامی است که از تسلیحات هسته‌ای، میکروبی و شیمیایی تشکیل شده است).

در اینجا سوالی که ایران و جامعه جهانی در طی سالیان گذشته مطرح کرده این است که تاکنون علتی یافت نشده است که ثابت کند ایران در صدد دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی هست یا خیر. اما آمریکایی‌ها در جواب این سوال می‌گویند ما این کار را بر اساس اصلت فایده و فایده‌گرایی انجام می‌دهیم.

این اصلت به خودی خود در فلسفه وجود دارد که به دو شاخه علم اخلاق و پیامدگرایی تقسیم می‌شود. درباره ایران و ملت ایران شاخه علم اخلاق این فلسفه کنار گذاشته شده است چرا که شاخه علم اخلاق تبیین می‌کند که این عمل باید بر اساس علت و معلول صورت بگیرد. یعنی اول باید ثابت شود که ایران گناهکار است بعد تنبیه شود اما هیچ‌جا ثابت نشده است.

از زاویه جرم‌شناسی و حقوق جزای بین‌الملل و کیفری هم این مسئله مطرح است که مجازات باید بر اساس علت و معلول باشد. ولی آمریکایی‌ها این شاخه را کنار گذاشتند و بر اساس پیامدگرایی رفتار می‌کنند. در هیچ‌جای توافقنامه ژنو شما مشاهده نمی‌کنید که حرکت‌های ما و مذاکره‌کنندگان بر اساس علم اخلاق باشد.

انگار ما هم پیامدگرایی را پذیرفته‌ایم. پیامدگرایی به عبارت ساده بیان می‌کند که ما کاری به این نداریم که ایران مرتکب این گناه شده است یا خیر اما باید تنبیه شود به

این دلیل که اگر ما ببینیم که در آینده آقای X و آقای Y مرتکب جرمی خواهند شد به این دلیل است که از قبل پیشگیری نکرده‌ایم. ادبیات پیشگیرانه و پیش‌دستی هم بر اساس پیامدگرایی بوجود می‌آید. توافقنامه ژنو کاملاً پذیرفته است که پیامدگرایی باید درباره ایران اجرا شود.

۲- با تروریزم ادعایی که آمریکایی‌ها می‌گویند خداحافظی کند.

۳- حقوق بشر را رعایت نماید.

بعد تعریف‌هایی که در این خصوص ارائه می‌دهند بیان می‌دارند که به عنوان مثال سپاه پاسداران یا سپاه قدس هم تروریزم هستند. بنابراین مشاهده می‌شود که روی نکات بسیار حساس جمهوری اسلامی ایران انگشت خود را نشانه رفته‌اند و با اصول نظام ما سروکار دارند و تمامی این تعریف‌ها بسیار حقوق و در دامنه زمان به عنوان رویه علیه ایران ایجاد شده است. به همین دلیل است که حتی در خوشبینانه‌ترین حالت ما با لغو تحریم‌ها از سوی آمریکا مواجه نیستیم (البته تحریم‌های ذکر شده جدای از تحریم‌های سازمان ملل، کشور انگلستان، اتحادیه اروپا، ژاپن و کانادا است) چون این تحریم‌ها در اختیار رئیس‌جمهور آمریکا و به طور کلی قوه مجریه نمی‌باشد که بخواهیم این استنباط را داشته باشیم که از طریق مذاکرات با قوه مجریه آمریکا می‌توانیم آنها را وادار به لغو و فسخ تحریم‌ها نمائیم.

بنابراین وقتی به این ادبیات ایجاد شده نگاه می‌کنیم ملاحظه می‌شود که تمامی تحریم‌های ایجاد شده برای ملت ایران انعکاسی از تحریم‌های آمریکا می‌باشد. یعنی ما در اینجا با یکسری ژن‌های تحریم که در OFAC موجود است سروکار داریم. به عنوان نگاه دقیق‌تر نگاه کنید به وزارت خزانه‌داری آمریکا و زیر مجموعه‌هایش از جمله اداره نظارت بر اموال بیگانگان و زیر مجموعه این اداره که به طور مثال عبارتند از اداره نظارت بر اموال کوبا، اداره نظارت بر اموال عراق، اداره نظارت بر اموال لیبی و ... در اداره نظارت بر اموال ایران از زمان انقلاب اسلامی ایران تاکنون ادبیاتی تولید شده است و این

ادبیات مشتمل بر دستورات اجرایی است که رییس جمهور آمریکا به توصیه وزیر خزانه-داری آمریکا صادر کرده است.

در تمام اینها متخصصینی هستند که مطالعه می‌کنند کدام مقررات را وضع نمایند برای اینکه به عنوان نمونه کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران یا شرکت ملی نفتکش ایران با اختلال مواجه شده و از حرکت بازایستد و نتواند تردد خود را آزادانه انجام دهد و تحریم‌هایی را برای سازمان کشتیرانی وضع می‌کنند که سهامدار عمده آن سازمان تأمین اجتماعی است، سازمانی که در واقع پدران و مادران ما حقوق بگیر آن می‌باشند و با تحریم سازمان کشتیرانی در واقع یک عده مستمری بگیر را تحریم می‌نمایند. این موضوع خود در بحث حقوق بشر برای ایران قابل پیگیری می‌باشد که چطور کشوری مانند آمریکا که مدعی حقوق بشر می‌باشد و در ISA می‌گوید که ایران ناقض حقوق بشر می‌باشد و اگر حقوق بشر را نقض نکند ما تحریم‌ها را برمی‌داریم، خودشان حقوق بشر را در خصوص ایران نقض می‌کنند. نظریه پردازان آمریکایی اذعان دارند که تبلیغ حقوق بشر و دموکراسی در دنیا یکی از ابزارهای آمریکا برای تسلط بر آن است. معتقدند که آمریکا باید از سیاست‌های مردم پسند دنیا حمایت کند تا ملت‌ها، سیاست‌های آنها را بپذیرند و این در حالی است که اگر به تاریخچه حقوق بشر نگاه کنیم می‌بینیم که نقض حقوق بشر ابتدا در آمریکا صورت گرفته و پس از آن به سایر کشورها سرایت پیدا کرده است چرا که ریشه نقض حقوق بشر در آمریکا در موضوع مالکیت بر زمین است. ساکنان قبلی و مهاجران پیشین آمریکا مانند چینی‌ها، وایکینگ‌ها و اسپانیایی‌ها بافت داخلی آمریکا را تغییر ندادند اما با ورود فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها تخریب بافت سنتی آمریکا و از میان بردن و نقض گسترده حقوق بشر علیه آنها صورت گرفت و پس از گذشت بیش از دو قرن نوادگان سرخ پوستان بومی منطقه به دنبال احقاق حقوق خود و بازگرداندن زمین‌هایی هستند که توسط مهاجران تصرف شده است. حمایت سازمان اطلاعات و امنیت آمریکا (سیا) از ۸۰ کودتا در سراسر جهان نیز از جمله دیگر موارد نقض حقوق بشر توسط آمریکا می‌باشد. (عسگرخانی، ۱۳۸۵)

بازگردیم به موضوع اصلی؛ در قراردادها دو بحث وجود دارد. اول اینکه در مواردی نص صریح هست و بنابراین وظایف و تعهدات مشمول تفسیر نمی‌شود و تفسیر کاملاً مضیق است. به نظر نگارنده درباره جمهوری اسلامی ایران و ملت ایران تعهدات و تفسیرها کاملاً مشخص و در چارچوب و تعریف شده و محدود است. اما وظایفی که طرف مقابل ما در برابر جمهوری اسلامی ایران و مردم ایران دارند وظایفی موثق و قابل تفسیر و مشمول مرور زمان است.

توجه به ریشه‌های توافقنامه ژنو که در انقلاب مکزیک و رویه‌هایی که آنجا استفاده شده بسیار حائز اهمیت می‌باشد. آنها با گذاشتن این شرط که هیچ توافقی انجام نمی‌شود تا اینکه کلیه مسائل حل و فصل شود ما را به یک فرمول بسیار زیرکانه هدایت می‌کند که ایالت متحده آمریکا بعد از انقلاب مکزیک تدوین کرده است. تاریخچه این فرمول به شرح زیر می‌باشد.

بعد از انقلاب مکزیک که از سال ۱۹۱۰ آغاز شد و اختلافاتی که بوجود آمد در سال ۱۹۱۳ خساراتی به آمریکایی‌ها وارد شد. سال‌ها بعد در زمانی که «کوردل هال» وزارت امور خارجه آمریکا را بر عهده داشت قراردادی میان آمریکا و مکزیک بسته شد که مکزیکی‌ها باید مطلقاً این فرمول که نام آن را فرمول هال گذاشتند باید غرامت پرداخت کنند.

آن فرمول این است که شما باید غرامت «کامل، فوری و کافی» را به ما (آمریکایی‌ها) بدهید. مکزیکی‌ها متوجه این قضایا شدند و مسائل خود را حل کردند. اما این فرمول باقی ماند و در دهه ۱۹۵۰ آمریکا از این فرمول در رژیم پرداخت غرامت و قراردادهای مالی خود با کشورهای در حال توسعه استفاده کرد. از جمله بعد از کودتای ۱۳۳۲ علیه مصدق آمریکا عهدنامه مودت را با ایران امضا کرد و این فرمول را در آن عهدنامه گنجانده. در عهد نامه آمده بود اگر روزی ایران مرتکب عملی شود و به طریقی اموال ایالت متحده آمریکا را تحت تأثیر قرار دهد باید مطابق این فرمول غرامت کامل بپردازد.

بعدها انقلاب شد و قراردادهای الجزایر امضا و دیوان داوری ایران و آمریکا تشکیل شد و آمریکا در دادگاه بین‌المللی لاهه با استناد به عهدنامه مودت همین غرامت را خواستار شد. مشکلی که ما در آن دیوان داشتیم و هنوز هم داریم این است که دامنه و حوزه پرداخت غرامت مشخص نیست. یعنی صفتی تحت عنوان غرامت کامل در این عهدنامه تحت عنوان قرارداد کامل گنجانده شده است اما مشخص نیست چقدر باید بپردازیم تا آن غرامت کامل شود و این به لحاظ اندازه‌گیری برای ما مشکل ساز شد. در خصوص پرونده هسته‌ای ایران هم آمدند گفتند که رفتارهای جمهوری اسلامی ایران نقض ماهوی منشور سازمان ملل متحد می‌باشد و تمامی این تحریم‌ها را برای ایران وضع کردند (بهروزی فر و کوکی، ۱۳۸۵: ۱۲۶). بنابراین برای اینکه ما بخواهیم این تحریم‌ها را از بین ببریم باید یک راه طولانی و حقوقی را پشت سر بگذاریم. تحریم‌ها سال‌ها طول کشیده است تا اینکه این درخت تحریم نشو و نما کرده و ریشه دوانده است (که البته این ریشه‌ها و این ژن بد برمی‌گردد به زمان شاه) پس برداشتن تمامی تحریم‌ها به سادگی چند لبخند نیست. موافقتنامه ژنو علم و صنعت عمودی ما را نشانه رفته است یعنی فناوری‌های ما را مدّ نظر قرار داده است. وقتی رژیم بازرسی اعمال می‌شود، کلیه موادی که در شرکت‌های مختلف ما داریم، کلیه ابزارهایی که در تجهیزات مختلف به کار می‌بریم را مورد بازرسی قرار می‌دهند.

نتیجه گیری:

در طول تاریخ ایران یعنی چه در جمهوری اسلامی چه در دوران ۲۵۰۰ ساله پادشاهی بحث هسته‌ای مهمترین رویداد تاریخ کشور ایران است. ما انقلاب کردیم اما چه دولت‌های دموکرات و چه دولت‌های جمهوری‌خواه آمریکا در طول تاریخ انقلاب نسبت به موضوع هسته‌ای این چنین واکنش گسترده و همه جانبه نشان ندادند. هیچ زمانی در طول تاریخ ما اینچنین تحت فشار سیاسی اقتصادی و روانی قرار نگرفتیم. اطراف ما پایگاه‌های نظامی ایجاد کرده‌اند و کشتی‌های جنگی خود را اطراف ما به رفت و

آمد درآورده‌اند. هرگز پیش نیامده بود که در طول تاریخ هسته‌ای بر خلاف توافقی که بین اوپاما و مدودوف امضا شده بود و بر خلاف NPT کشوری که عضو آن و جز ندارها هم می‌باشد تا این اندازه تهدید به استفاده از بمب اتم شود. شایان ذکر است که نگرانی‌ها در خصوص حمله نظامی آمریکا به ایران نیز غیر محتمل است. ما باید توان دفاعی کشورمان را تقویت کنیم تا بازدارندگی ایجاد شود. وجود میلیون‌ها نفر فدایی نظام، موشک‌های مدرن و دسترسی به چرخه سوخت هسته‌ای، توان نظامی ما را چندین برابر کرده است و آمریکا توان حمله به ایران را ندارد ولی با برنامه فروپاشی اجتماعی به دنبال اهداف خود است تا نظام را تضعیف کند. اما برای اینکه ما با توافقنامه ژنو تعامل صحیحی داشته باشیم در درجه اول نیاز به تئورسین در روابط بین‌الملل داریم، در زمینه کنترل تسلیحات، در حقوق بین‌الملل، علوم سیاسی و در مراتب بعدی متخصصینی در حوزه نفت و فناوری، تا بتوانیم به صورت کاملاً تخصصی و آگاهانه کار را پیش ببریم و از این طریق باید ثابت نمائیم ادعاهای آمریکا در مورد ایران که بیان می‌دارند ایران نقض ماهوی منشور سازمان ملل متحد است اینگونه نیست. ما در کنار قدرت‌های هسته‌ای، چاره‌ای نداریم جز اینکه به فکر سیستم خودیاری (Self-help) باشیم.

فراموش نکنیم که رژیم‌های بین‌المللی در بُعد رژیم‌های امنیتی بسیار آسیب‌پذیر هستند، لذا ما باید قواعد رژیم امنیتی خودمان را خود بنویسیم.

منابع:

- عسگرخانی، ابومحمد، (۱۳۸۸)، رژیم‌های بین‌المللی، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

- (۱۳۸۵)، رژیم تحریم‌های بین‌المللی، مجموعه سخنرانی‌های سمپوزیوم تحریم آمریکا علیه ایران. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی ۱۳۸۵.

مقالات

- عسگرخانی، ابومحمد، (۱۳۷۷)، تحلیلی بر بحران هسته‌ای هند و پاکستان، مجله سیاست دفاعی، شماره ۲.

- مرتضی بهروزی فر و سامیه کوبک، (۱۳۸۵)، تحریم‌های ایالات متحده: آزمودن آزموده، اطلاعات سیاسی - اقتصادی سال بیست و یکم، شماره سوم و چهارم.

پایان نامه

- جزایری، عباس، (۱۳۸۷)، تحریم‌های سازمان ملل و نقض حقوق بشر در عراق، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران.

-Buzan, Barry, (1987), **An Introduction to Strategic Studies**, New York: St Martin's.

-Inis Claude, jr, (1984), **Swords into Plowsheres** (New York, Random House)P.286.

- Russelt,Bruce and Starv Harvey,(1981),**World Politics:The Menu For Choice**,San Francisco:W.H Freeman and Lompaay.